

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و چهارم ۱۰/۰۷/۹۸

موضوع: مصدر تشریح معارف دین؛ صحابه یا اهل بیت (۱۹)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

ظاهرا مرحوم علامه «سید جعفر مرتضی عاملی» در آثارشان از «مقبوله عمر بن حنظله» به «صحيحه عمر بن حنظله» تعبیر می کنند. معیار و مبنای ایشان از این تعبیر چیست؟

پاسخ:

ایشان يك مقداری در تصحيح احاديث، دست باز هستند، و خیلی سخت گیر نیستند، بر خلاف آقای خویی که خیلی سخت گیر هستند و کمتر روایتی را ایشان تصحيح می کند. اما آقای «جعفر مرتضی» يك مقدار دست باز است. و روایاتی هم که از کتب اهل سنت و یا شيعه نقل می کند خیلی مقید نیست که این روایت صحيح باشد و یا صحيح نباشد. در کتب معتبر باشد و یا نباشد! تقریبا همان کاری که «علامه مجلسی» کرده شبیه به آن است نه خود آن!

ایشان شبیه مرحوم مجلسی کل روایات را آورده ریخته آنجا. شما ببینید «الصحيح من سيرة النبي الاعظم» تقریبا هفتاد جلد شد، اگر کسی بخواهد روایات معتبرش را استخراج بکند، این هفتاد جلد، شاید هفت جلد بشود، یعنی در این حد!

یا حاج آقای «سبحانی» خیلی دقیق است؛ ایشان در نقل مطالب تاریخی مقید است که از يك منابعی بیاورد که خیلی حرف روی آن نیست. به اضافه این که ایشان با کامپیوتر و این ها خیلی کار نمی کند. البته دوستانشان با کامپیوتر کار می کنند، قطعا دوستانشان و آقا زاده هایشان ما شاء الله تسلطی خوبی به منابع شیعه دارند؛ یعنی هر موضوعی را که وارد می شود قهرمانانه، راست و چپ همه مطالب دستش است. البته ایشان حافظه خوبی هم دارد.

آنچه که در ذهنم است سال ۶۴ - ۶۵ يك مدتی در خدمتشان بودیم، روزهای پنجشنبه، جمعه منزلشان می رفتم و روزی هفت، هشت ساعت در خدمتشان بودیم؛ بعضی وقت هم ایشان منزل ما تشریف می آوردند؛ چون همشیره شان همسایه دیوار به دیوار ما بود. ایشان حافظه خیلی خوبی داشت؛ ولی همان طوری که عرض کردم هر گلی یک خاری هم دارد!

کتاب «الصحيح من سيرة النبي الاعظم»، کتاب برگزیده سال هم شد؛ اخيرا دوباره آمد يك مقداری اضافه کرد.

پرسش:

استاد قرار شد که راجع به موضوع «تسامح در ادله سنن» و حدیث «من بلغ» صحبتی داشته باشید.

پاسخ:

ان شاء الله ما بحث «مشروعیت سنت» را که می خواهیم در روز دو شنبه و سه شنبه شروع کنیم، آنجا مطرح خواهیم کرد اینکه آقایان می گویند:

«قال رسول الله إني قد تركت فيكم شيئين لن تضلوا بعدهما كتاب الله وسنتي ولن يترقا حتى يردا

علي الحوض»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ١، ص ١٧٢، ح ٣١٩

یا:

«اني تارك فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١ ، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ٣، ص ١٤، ح ١١١٩

که ما هم داریم؛ اصلا آیا غیر از قرآن «مشروعیت سنت» را از قرآن می‌توانیم استفاده کنیم یا نه؟ یا از سنت متواتره می‌شود «مشروعیت سنت» را استفاده کرد؟ در رابطه با شبهات قرآنیون، حتما در آن جا بحث حدیث «من بلغ» را هم مطرح می‌کنیم.

پرسش:

راجع به «اسناده جید» که درباره روایات ذکر می‌کنند، بر چه مبنای سند يك روایت جید می‌شود؟ آیا بر این اساس، روایت معتبر می‌شود؟

پاسخ:

در این که معتبر است شکی نیست؛ ببینید این‌ها يك مراحلی دارند. من اتفاقا آن روز با آقای «عابدینی» که تلفنی بحث می‌کردیم، به ایشان گفتم: اجازه می‌دهید دو تا سوال رجالی از شما بکنم، چون بعضی از دوستان می‌گویند ایشان رجال بلد نیست!

گفتم: ما يك تقسيم بندى در رجال داريم، مثلا «صاحب جواهر» مى‌گويد: «صحيحة زرارة»، «موثقة زراره»، «حسنة زرارة»، «خبر زرارة» يا دارد: «زرارة فى القوى» اين‌ها را مى‌شود يك توضيح بدهيد كه ما بتوانيم به دوستان بگويم!؟

همان روزى هم كه ما مناظره داشتيم بعدازظهرش مرتب بعضى از دوستان «اصفهان» زنگ مى‌زدند مى‌گفتند شما يك بحث رجالى از ايشان سوال كنيد تا ببينيم ايشان روى رجال چقدر تسلط دارد. بعد ايشان شروع به توضيح دادن اين‌ها كرد، ديدم ايشان حتى در تقسيم بندى‌هاى رجالى اوليه گير است!!

گفتم فرق بين «صحيحه» و «حسنه» چيست؟ نتوانست جواب بدهد. يا گفتم: مراد از «موثقه» چيست؟ يا مى‌گويم «وفى الخبر»، يا «خبر زرارة» مراد چيست؟ گفت: "مراد از «خبر زرارة»؛ يعنى راويانش مجهول هستند." گفتم: به قولِ راوى مجهول بسيارى از فقهاى ما عمل مى‌كنند؛ چون معتقد به اصالة العدالة هستند.

مثل «صاحب مدارك» و «صاحب معالم» و بعضى از بزرگوران مثل «سيد مجاهد» پسر «صاحب رياض»!

همچنين به ايشان گفتم: فرق بين «مجهول» و «مهمل» چيست؟ يا به ايشان گفتم: عبارت «وفى القوى» ما زياد داريم، مثلا «و فى القوى كذا» مخصوصا مرحوم «مجلسى اول» در «روضة المتقين» خيلى از موارد مى‌آيد مى‌گويد: «وفى القوى»! مراد چيست؟ گفت: من اين را تا به حال نشنيده‌ام و نمى‌دانم معنای «وفى القوى» چيست!! خلاصه اين قدر شهادت داشت كه اين را گفت.

بعد به ايشان گفتم: شما كه ادعاى اجتهاد داريد، الفباى علم رجال را بايد ياد بگيريد. چون وقتى به «جواهر» و يا كتاب‌هاى ديگر مراجعه مى‌كنيد، اين‌ها را متوجه بشويد و اين تقسيم بندى‌ها وجود دارد.

لذا اين را عزيزان يك مقدار دقت بكنند. البته من چند بار هم گفتم كه ما يك سرى اوصافى براى «روايت» داريم، و يك سرى اوصافى براى «راوى» داريم. در روايت مى‌گويم «صحيحة زرارة»! كه زياد هم است؛ شما

«صحيحة زرارة» را سرچ بزئید الی ما شاء الله می‌آید. یا «مؤثقة زرارة» یا «حسنة زرارة» این سه تا از اقسام روایت معتبر است.

«صحيحة» آن جایی است که تمام راویانش «امامی عادل ضابط» باشد. «حسنة» آن جایی است که «امامی، ثقة دون مرتبة الوثاقاة» باشد. «مؤثقة» آن جایی است که یکی از روایتش و یا بیشتر، «غیر امامی ثقة» باشد. حالا غیر امامی، سنی باشد، فتحی باشد و یا چهار امامی، هشت امامی، نه امامی و یا سیزده امامی باشد که «فتحی‌ها» سیزده امامی هستند. از این روایت تعبیر به «مؤثقة زرارة» می‌کنند.

هرکجا روایت ضعیف است، حالا ضعفش به «ارسال» است یا به «رفع» است، یا به ضعف و تضعیف راوی و یا هر دلیل دیگری باشد، - پنجاه، شصت رقم ما روایت ضعیف داریم - آن جا از آن به «وفی الخبر» تعبیر می‌کنند و یا «خبر زرارة»!

کلمه «خبر» بعد از مرحوم «شهید ثانی» به روایت غیر معتبر اطلاق می‌شود، نه به روایت ضعیف! به روایت غیر معتبر تعبیر «خبر» می‌کنند.

بعد مرحوم «مجلسی» دارد: «وفی القوی» کلمه «قوی» در حقیقت در برابر «حسنة» است «حسنة» آن روایتی است که یکی از راویانش و یا بیشتر - فرقی نمی‌کند نتیجه تابع اخص مقدمات است - «امامی ممدوح، دون مرتبة الوثاقاة» باشد. ولی روایت «قوی» غیر امامی ممدوح دون مرتبة الوثاقاة است.

یعنی اگر راوی یک روایت امامی بود ولی توثیق نشده بود و فقط مدح شده، امام ترضی کرده، امام وقتی اسمش را برده (رضی الله عنه) گفته، یا (رحمه الله) گفته است. مثلا «شیخ صدوق» چند جا در کتاب‌هایش بر او «ترضی» کرده است، به آن روایت «حسنة» می‌گویند. یعنی «امامی ممدوح دون مرتبة الوثاقاة»!

حالا اگر یکی از راویان روایت، «سنی»، «فتحی»، یا «واقفی» است و توثیق نشده است، ولی مدح شده، دون مرتبة الوثاقه، از آن تعبیر «وفی القوی» می‌کنند. در نسبت به راوی يك دفعه می‌گوییم «ثقة»! کلمه «ثقة»، معادل: «امامی عادل ضابط» است. یا می‌گوییم: «موثق» این یعنی «غیر امامی ثقة»! می‌گوییم: «ممدوح»، مدح شده دون مرتبة الوثاقه.

یا می‌گوییم «مجهول»: روایت مجهول آن است که اسمش در کتب روایی و در کتب رجالی آمده، ولی نه مدحی دارد و نه ذمی دارد. روایت «مهمل» آن است که در کتب روایی اسمش آمده، ولی در کتب رجالی اصلا اسمش نیامده است.

دوستان اگر به جلد اول کتاب «تنقیح المقال» مراجعه کنند، اگر اشتباه نکنم صفحه ۱۸۳ و ۱۸۴ است، فهرست که تمام می‌شود در سمت چپ کتاب، تمام تقسیم بندی‌های حدیث و تقسیم بندی‌های راوی را قشنگ ایشان توضیح داده است. البته من هم در کتاب «المدخل» این‌ها را مفصل آورده‌ام. مرحوم «شهید» هم دارد و مرحوم «عبدالصمد» پدر «شیخ بهائی» هم يك کتاب رجالی دارد و آن کتاب رجالی خوبی است، بد نیست؛ ایشان هم این مباحث را دارد.

پرسش:

فرمودید که «فتحی‌ها» سیزده امامی هستند! یعنی امام هفتم را هم قبول کردند؟

پاسخ:

فتحی‌ها همه ائمه را قبول دارند، «عبدالله افتح» را اضافه قبول دارند؛ یعنی هم امام صادق را قبول دارند، هم امام کاظم را قبول دارند؛ ولی می‌گویند بین این دو تا «عبدالله افتح» هم از ائمه است!!

چون «عبدالله افتح» تقریبا چهل پنجاه روز بعد از شهادت امام صادق از دنیا رفت، خیلی زیاد عمر نکرد. تقریبا کم فسادترین فرق اسلامی «فتحی‌ها» هستند. انحرافاتشان فقط این است که به يك چیزی اضافه قائل هستند؛ دیگر انحرافی ندارند. ولی «واقفی‌ها» اصلا به طور کلی از امام رضا به بعد را قبول ندارند. یا مثلا «ناووسی‌ها» از امیرالمؤمنین به آن طرف را قبول ندارند، ولی «فَتَّحی‌ها» همه را قبول دارند فقط یک امامی هم وسطش اضافه کردند!!

البته کل این‌ها تا زمان آقا امام عسکری (سلام الله علیه) منقرض شدند. در زمان «غیبت صغری» نه اسمی از «فَتَّحی‌ها»، نه اسمی از «ناووسی‌ها» و نه اسمی از «واقفی‌ها» است، هیچ کدامشان دیگر وجود خارجی نداشتند. حالا یا به خاطر اینکه حقیقت برای اینها روشن شد؛ یا تابعینی پیدا نکردند و قضیه تمام شد رفت!

پرسش:

این «اسماعیلیه» در اسناد روایات ما، روایات دارند؟

پاسخ:

بله، الی ماشاء الله! «اسماعیلیه» قبل از امام صادق را قبول دارند. این‌ها تا امام صادق را قبول دارند، این‌ها ۶ امامی هستند و خلفا را هم قبول ندارند، ولی «زیدی‌ها» ابابکر و عمر را قبول دارند و عثمان را لعنت می‌کنند.

آغاز بحث...

بحث در این بود که مصدر شریعت آیا می‌تواند غیر از قرآن، صحابه باشد یا اهل بیت باشد؟ ما احساس می‌کنیم به اندازه کافی در رابطه با صحابه بحث کردیم که صحابه در رأسش خلفا و دیگر صحابه این‌ها صلاحیت برای این‌که مصدر تشریح باشند ندارند!

حال که آن‌جا را خراب کردیم، این طرف مقابل را چه کار کنیم؟ اصلاً رها کنیم یا نه، برای مصدر تشریح غیر از قرآن یا تبیین قرآن، ما باید سراغ غیر صحابه برویم!؟

این را هم ما بارها گفتیم قرآن به تنهای برای ما کافی نیست تا مصدر تشریح باشد؛ چون قرآن به تنهای نمی‌تواند یک نماز صبح دو رکعتی را برای ما بیان کند، یعنی قرآن به عنوان قانون اساسی اسلامی است که کلیات در آن‌جا آمده و تفصیلش به سنت محول شده است.

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند!

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

آیاتی که در رابطه با مشروعیت سنت است، عرض خواهیم کرد که حتی از سنی‌ها این عبارت زیاد است:

«کان جبریل ینزل علی رسول الله بالسنة كما ینزل بالقرآن»

الآداب الشرعية والمنح المرعية؛ اسم المؤلف: الإمام أبي عبد الله محمد بن مفلح المقدسي الوفاة:

۷۶۳هـ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م، الطبعة: الثانية، تحقيق: شعيب

الأرنؤوط / عمر القيام، ج ۲، ص ۲۹۲

و در عبارت مشهور «ابو حنیفه» است:

«لولا السنة ما فهم أحد منا القرآن»

اگر سنت نباشد اصلاً قرآن را ما نمی‌توانیم بفهمیم!

المستخرج على المستدرک للحاکم، اسم المؤلف: أبي الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين

العراقي؛ ج ۱، ص ۱۵

بعداً این‌ها را ما بحث خواهیم کرد، در بحث «مشروعیت سنت» همه بحث‌هایش به طور مفصل می‌آید؛ ولی آنچه که برای ما مطرح است این است که در کنار قرآن ما باید ببینیم رسول اکرم آن مطلبی را که برای ما حجت کرده چیست؟

در این‌جا دو تا روایت مشهور داریم. یک روایتی است که اهل سنت در نمازهای جمعه‌شان شبانه روز مطرح می‌کنند:

«اني تاركُ فيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَسُنَّتِي»

یکی هم داریم:

«إِنِّي تَارِكُ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»

ما «کتاب الله وسنتی» را هم مفصل بحث خواهیم کرد که اصلاً این «کتاب الله وسنتی» آیا ریشه در کتب روایتی‌شان دارد یا ندارد؟ آیا می‌توانند برای «کتاب الله وسنتی» یک روایت معتبر برای ما بیاورند؟

فرضاً هم بیاورند، اگر پیغمبر فرموده «کتاب الله وسنتی» ما این سنت را از کجا بگیریم؟ از صحابه یا اهل بیت بگیریم؟ در جلسات متعدد گذشته عرض کردیم که صحابه صلاحیت برای این‌که سنت را از آنها بگیریم ندارند، لذا می‌رویم به سمت اهل بیت، اهل بیت (علیهم السلام) از خودشان که چیزی ندارند، خودشان مبین سنت هستند. اگر ما سراغ اهل بیت می‌رویم نه به خاطر این‌که اهل بیت جدای از سنت النبی چیزی دارند.

مرحوم «آیت الله بروجردی» (رضوان الله تعالی علیه) آن چیزی که در ذهنم است ۴۱ یا ۴۲ روایت در جلد اول «جامع احادیث شیعه» آورده به این مضمون:

«حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ
الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ وَ حَدِيثُ
رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۳۲۹ ق؛ محقق / مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق؛ ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۴

۴۱ یا ۴۲ روایت در این زمینه دارد. آنچه که از ائمه (علیهم السلام) به ما می‌رسد این‌ها ناقل سنت نبوی هستند، سند را ذکر نکنند یا سند را ذکر نکنند.

مرحوم آقای «بروجردی» (رضوان الله تعالی علیه) یک قاعده حدیثی مطرح می‌کند می‌گوید: ائمه (علیهم السلام) بعضی از موارد می‌خواهند روایتی نقل کنند مثلاً امام صادق می‌گوید: «حدثنی ابی» یا «عن ابی جعفر»، «عن ابی الحسن عن الحسین عن علی ابن ابیطالب عن رسول الله!» بعضی وقت‌ها سند نقل نمی‌کند و حکم شرعی را بیان می‌کند.

ایشان می‌فرماید: ائمه (علیهم السلام) اگر مخاطبشان از اهل سنت بودند، اهل سنت ائمه را به عنوان یک راوی قبول دارند، نه امام معصوم! اگر امام صادق روایتی نقل بکند از دیدگاه آن‌ها «روایت موقوف» می‌شود. «روایت موقوف» روایتی است که «وقف علی الصحابی او التابعی»، روایت موقوف روایتی است که از زبان راوی یک حکمی بیان می‌شود بدون این‌که به پیغمبر استناد داده بشود.

لذا حضرت اگر مخاطبش از اهل سنت است، چون اهل سنت فقط معصوم را منحصرأً به رسول الله می‌دانند، می‌آید سند را ذکر می‌کند: «حدثنی ابی عن ابیه عن جدی عن علی عن رسول الله»، معمولاً ایشان می‌گویند روایاتی که ائمه، سند را ذکر کرده‌اند نشان می‌دهد بر این‌که طرفش غیر شیعی بوده یا در جلسه غیر شیعی بوده.

چه بسا همین هم قرینه باشد که بعضی از موارد اگر یک روایتی که تمام سند ذکر شده با روایات دیگر در تعارض بود، بوی «تقیه» در آن می‌آید. خودش هم نشانه این است که این روایت تقیۀ صادر شده. البته نه در همه جا، بعضی از موارد می‌شود از آن استفاده کرد.

ولذا ما الان می‌خواهیم ببینیم اولاً در کتب اهل سنت جایگاه اهل بیت به عنوان مصدر تشریح چگونه است؟! ما کاری به بحث امامت هم نداریم، بحث سیاسی هم نیست، به عنوان مرجع علمی و مصدر تشریح، ببینیم آیا روایات در کتب اهل سنت آمده یا نیامده؟ اگر آمده، تحلیل بزرگان‌شان نسبت به این حدیث «وعترتی واهل بیتی» چیست؟

ما قبلاً هم عرض کردیم که روایات ما با سند به قرآن می‌رسد. شاید ما بیش از ده بیست تا روایت داریم که حضرت می‌گوید: من هر چه برای شما بیان می‌کنم از قرآن بیان می‌کنم، حتی بعضی وقت‌ها راوی می‌گوید این حکم در کجای قرآن بوده؟ حضرت می‌آید یک حکمی را بیان می‌کند که این در قرآن بوده است.

یکی از ادله ما بر اینکه مرجعت تشریح، اهل بیت باشند، «حدیث ثقلین» است. با این که «مسلم» و «بخاری» نسبت به روایات اهل بیت ارادتی نداشتند، ولی این روایت را «صحیح مسلم» آورده است.

«بخاری» از اول تا آخر، ۲۹ روایت از امیرالمؤمنین دارد؛ حدود چهارصد و هفتاد روایت از «ابو هریره» دارد؛ از عایشه حدود دویست و چهل روایت دارد؛ از حضرت صدیقه طاهره یک یا دو تا روایت بیشتر نیاورده است!! با این که خودش معاصر امام هادی و امام عسکری هم بوده از این دو بزرگوار روایت نیاورده است! با این که امام صادق استاد «ابو حنیفه» و «مالک» بوده ولی ایشان روایتی از امام صادق نمی‌آورد!!

ولی با همه این حال می‌بینیم «حدیث ثقلین» در صحاح این‌ها به صورت پر رنگ مطرح شده است. کتاب «صحیح مسلم» چاپ بیت الافکار الدولیه - البته اینجا هم این آقا باز با شیطنت نقل می‌کند - از «زید ابن

ارقم» نقل می‌کند:

«قام رسول الله يومًا فينا خطيبًا بماءٍ يُدعى حُمًا»

همان حدیث غدیرخم را می‌خواهد مطرح کند.

«فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَ وَعَظَ وَ ذَكَرَ»

چه «وعظ» چه «ذکر»؟ «ذکر» چه بوده؟ متأسفانه نیامده!! در بعضی از روایت دارد که: «ما من شيء الی یوم القیامة» که پیغمبر در این خطبه‌اش گفته است. یعنی نماز ظهر را پیغمبر خوانده تا نماز عصر متوسط دو ساعت، دو ساعت و نیم فاصله است. آن هم «غدیرخم» آخر سال شمسی قرار گرفته است. حالا یا یکی دو روز قبل از عید یا یکی دو روز بعد از عید است. با توجه به حساب و کتابی که آدم می‌کند بعضی وقت‌ها سال کبیسه می‌آید یعنی معمولاً آخر سال، شبانه روز تقریباً یکی است.

یعنی نماز ظهر که می‌خوانند، الان پاییز است بین نماز ظهر و عصر در مهر و آبان کمتر از دو ساعت است؛ چون بین نماز ظهر تا مغرب چهار پنج ساعت بیشتر نیست، ولی آن موقع شش هفت ساعت می‌شود؛ سه ساعت حداقل فاصله بین نماز ظهر و عصر است، سه ساعت پیغمبر سخن گفته!! سه ساعت نه، یک ساعت، شما یک ساعت سخنرانی کنید اگر کسی این يك ساعت سخنرانی را پیاده بکند چقدر می‌شود؟ ولی متأسفانه هیچ نمی‌آید. بعد می‌گوید:

«أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِي رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ»

من مثل شما بشری هستم و نزدیک است که عزرائیل بیاید پیام خدا را بیاورد و من لیبیک بگویم.

دیگر در این‌جا، بحث غدیر و «یا ایها الناس ألسنت اولی بکم من أنفسکم» و «فمن کنت مولاه فعلی مولاه»

تمام این‌ها حذف شد!! فقط دارد که:

وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أُولُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَأَهْلُ بَيْتِي»

بعد می گوید:

«أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۸۷۳، ح ۲۴۰۸

سه مرتبه این را می گوید اما: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَمْ تَضِلُّوا بَعْدِي»؛ که در حد متواتر در کتابها آمده تمام اینها را یا «زید ابن ارقم» نیاورده، یا «مسلم» صلاح دیده نیاورد؛ چون با مبانی فکری اش نمی سازد! گیریم که پیغمبر فرمود «أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» سه مرتبه هم تأکید کرد «أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» برای چه آمده؟ برای این است که پیامبر مردم را بعد از قرآن به آنها توجه داده است، تا مردم آنها را مرجعیت علمی قرار بدهند، مرجعیت سیاسی قرار بدهند.

اصلا مرجعیت علمی نه، مرجعیت سیاسی هم نه، آیا گفته به آنها احترام کنید یا نه؟ حداقل این است؛ قدر متیقن از «أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»؛ یعنی احترام اهل بیت من را نگه دارید! اما اینها بعد از رسول اکرم چه کار کردند؟ اگر پیغمبر فرموده بود بر این که عداوت و دشمنی به اهل بیت من داشته باشید آیا بالاتر از این می توانستند انجام بدهند؟

شما ببینید «صدیقه طاهره» خانه اش مورد هجوم و تهدید قرار می گیرد، مورد آتش سوزی قرار می گیرد، «کسر ضلع» قرار می گیرد، سقط محسن انجام می گیرد، امیرالمؤمنین را کشان کشان به مسجد می برند، امام حسن

به آن شکل شهید می‌شود، امام حسین کمتر از ۵۰ سال بعد از رحلت نبی مکرم به آن شکل شهید می‌شود، زن و بچه او برای اولین بار در اسلام، یک مسلمان به اسارت می‌رود!!

اگر پیغمبر فرموده بود: «ایها الناس اغبضوا اهل بیتی! ایها الناس عدو اهل بیتی حبیبی، من عادا اهل بیتی فھو عندی کذا!» آیا بیشتر از می‌توانستند انجام دهند؟! همین را ما می‌گوییم: «أَدَّكَرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»؛ یعنی احترام کنید بیش از این نبود.

بعد از او سوال می‌کنند که:

«وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟»

آیا زنان پیغمبر جزو اهل بیتش نیستند؟

بعد دارد:

«نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ»

«نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ»؛ در حقیقت سوال است ولی علامت سوال «مسلم» در چاپ‌ها حذف شده! همین طوری که آورده من ترجمه می‌کنم شما ببینید جور در می‌آید؟ «زید ابن ارقم» گفت: زنانش از اهل بیت هستند، ولكن اهل بیتش کسی است که صدقه بر او حرام است" این ترجمه جور در می‌آید؟ دارد که زنانش از اهل بیت هستند ولكن اهل بیتش کسی است که صدقه بر او حرام است!!

حالا ببینید من به صورت سوالی ترجمه می‌کنم و می‌گوییم: «زید ابن ارقم» گفت: زنانش مگر جزو اهل بیت هستند؟ ولكن اهل بیتش کسی است که صدقه بر او حرام است!

متأسفانه این هم یک مرضی است که در این جا اعمال می‌کنند. بعد می‌گوید:

«وَمَنْ هُمْ قَالَ هُمْ آلُ عَلِيٍّ وَآلُ عَقِيلٍ وَآلُ جَعْفَرٍ وَآلُ عَبَّاسٍ»

این هم باز زهرش را ریخته: «آل علی»، «آل عقیل»، «آل جعفر»، «آل عباس»

«كُلُّ هَؤُلَاءِ حُرْمَ الصَّدَقَةِ قَالَ نَعَمْ»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۸۷۳، ح ۲۴۰۸

ما همین «آل علی»، «آل عقیل»، «آل جعفر»، «آل عباس» را هم قبول می‌کنیم، الان که شما می‌گویید عایشه جزء اهل بیت است، عایشه، «آل علی»، «آل عقیل»، «آل جعفر» و «آل عباس» است؟ کدامش است؟ «حفصه» آل چیست؟ «ام حبیبه» که می‌گویند اهل بیت است برای کدام است؟ برای «آل ابی سفیان» است! نه آل علی است و نه «آل عقیل» است. حداقل همین شعری که شما گفتید قافیه‌اش را برای ما خوب معنا کنید.

یعنی اگر نبود همین یک روایت، برای اثبات مدعای ما کافی بود! البته روایات دیگری هم در رابطه با اهل بیت خیلی واضح‌تر از این است ولی ایشان عمدتاً همین یک روایت را مطرح می‌کند!
جالب این است آقای «عُنَيْمَان» که در حقیقت در زمان «بن‌باز» شخصیت شماره دو «عربستان سعودی» بود ایشان می‌آورد:

«جاء في صحيح مسلم من حديث زيد ابن ارقم أن رسول الله خطب في مكان يقال له غدیر خم و هو

«....»

تا آن‌جا که می‌گوید:

«وإني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وسنتي واحفظوني في اهل بيتي»

ببینید این‌ها چقدر امانت‌دار هستند!! می‌گویند در «صحیح مسلم»، از «زید بن ارقم»، عبارت «کتاب الله وسنتی» دارد! جالب این است که پاورقی هم زده «مسلم»، کتاب «فضائل الصحابه» باب فلان!

ببینید این‌ها چه کار می‌کنند؟ اگر نباشد غیر از این کارهایشان، برای بطلان مسلک‌شان کافی است، لازم نیست ما برویم «حدیث غدیر، حدیث منزلت، حدیث رایت و حدیث وصیت» را بیاوریم همین کافی است.

«غنیمان» را شما در اینترنت جستجو بکنید، یعنی کسی است که تالی تلو مفتی اعظم‌شان در زمان «بن‌باز» بوده و از شخصیت‌های طراز تقریباً اول «عربستان سعودی» است، من نمونه آوردم از این کارها الی ماشاء الله دارند. یعنی اگر ما از این کارهایشان بخواهیم ۶ ماه تدریس کنیم وقت کم می‌آوریم؛ یعنی این‌قدر این‌ها نسبت به اهل بیت ارادت‌شان جوش آورده و سر ریز شده است!!

«حاکم نیشابوری» در «مستدرک» جلد ۳ این را می‌آورد تعبیر باز از «زید ابن ارقم» است همانی است که «مسلم» آورده بود:

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وأهل بيتي وإنهما لن يتفرقا حتى يردا علي الحوض»

بعد هم می‌گویند:

هذا حدیث صحیح الإسناد علی شرط الشیخین ولم یخرجاه»

شرائط «بخاری» و «مسلم» را دارد ولی این دو تا نیاوردند.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا؛ ج ۳، ص

۱۶۰، ح ۴۷۱۱

ما الان از وهابی‌ها - نه از یک عالم سنی غیر متعصب - سوال می‌کنیم پیغمبر فرمود: «کتاب الله وأهل بيتي وإنهما لن يتفرقا» با «لن» نفی ابد «لن يتفرقا» از هم جدا نمی‌شوند! الان این قرآن موجود است، ولی مراد از اهل بیت چه کسانی هستند؟

یا باید بگویید پیغمبر - نستجیر بالله - خلاف فرموده با «لن» نفی ابد گفته؛ یا نه، بوده به ما معرفی کنید اهل بیت کنار قرآن شما، چه کسی است؟ الان را ما کار نداریم، بعد از رسول اکرم زمان امام صادق و امام باقر (سلام الله علیهما) زمان امام هادی امام عسکری، زمان آقایان «بخاری» و «مسلم»، عترتی که در کنار اهل بیت است چه کسانی بودند؟

الان به ما نشان بدهند «آل عقیل» کجا است؟ ما دنبالش برویم، تا در کنار قرآن بیاوریم! «لن يتفرقا حتی یرد علی الحوض»؛ یعنی تا قیام قیامت این‌ها در کنار قرآن هستند. یا باید بگوییم - نستجیر بالله - پیغمبر اشتباه فرموده و حدیث دروغ است یا نه، صحیح است به ما بفرمایید قضیه چه است؟

یعنی یکی از قوی‌ترین دلیل ما برای اثبات وجود مقدس حضرت ولیعصر (ارواحنا فداه) همین حدیث «ثقلین» است.

بعد خیلی جالب است «الصواعق المحرقة» اثر «ابن حجر هیثمی» متوفای ۹۷۴ است که البته «هیثمی» درست است! «ابن حجر مکی» این کتاب را در رد شیعه نوشته است. از «ابن عساکر» نقل می‌کند:

«إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا وإن أهل بيتي سيلقون بعدي بلاء وتشریدا وتطريدا»

تا آن‌جا که می‌گوید:

«أول الناس هلاكا قریش و أول قریش هلاكا أهل بيتي و في رواية قيل له فما بقاء الناس بعدهم»

وقتی اهل بیت کنار بروند تکلیف امت چه خواهد شد؟

فرمود:

«بقاء الحمار إذا كسر صلبه»

مثل الاغ كمر شكسته که نه توان بار بردن دارد و نه قدرت راه رفتن دارد!

الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة؛ اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن حجر

الهيثمي الوفاة: ٩٧٣هـ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م، الطبعة: الأولى، تحقيق:

عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ج ٢، ص ٦٨٥

مرحوم «شرف الدين» این روایت را در «المراجعات» می‌آورد، می‌گوید آقای «ابن حجر»! - قریب به این

مضمون - تو که این‌طور لالایی بلد هستی چرا خوابت نمی‌آید؟ شما این روایت را نقل می‌کنی امت بدون

اهل بیت مثل الاغ کمر شکسته است، تکلیف شما چه است؟ «فأین تذهبون» کجا دارید می‌روید؟

باز روایت دیگر در «مستدرک» است این هم بد نیست دوستان ببینند روایت خیلی زیبای است. «حاکم

نیشابوری» در کتاب «المستدرک على الصحيحين» دارد:

«النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف»

اگر می‌خواهید وحدت برقرار بشود و اختلاف از امت بر داشته بشود فقط یک راه است آن هم تمام امت بر محور

اهل بیت بچرخند و در کنار مائده اهل بیت باشند!

«فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس»

کلمه «عرب» در آن‌جا آمده چون طرف حساب عرب بوده است؛ ولی شما کلمه عرب را بر دارید به جایش «امان»

لأمتی» بگذارید. اگر امت با او اختلاف کرد و آن را کنار گذاشت امت منهای اهل بیت، حزب ابلیس می‌شود! دلیل

بهتر از این می‌خواهید؟ بعد هم می‌گوید:

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ھ - ۱۹۹۰م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا؛ ج ۳، ص

۱۶۲، ح ۴۷۱۵

این افتخار شیعه است که نه تنها کتاب‌هایش مملو از احادیث حقانیت اهل بیت است، بلکه در کتاب‌های
اهل سنت هم با سند صحیح و معتبر حقانیت اهل بیت اثبات می‌شود.

اگر برای حقانیت مذهب شیعه دیگر روایتی نباشد، همین یک روایت برای ما کافی است. حالا «ابن حجر»
می‌گوید: «وقیل»، «قیل» هم گفته چون کلمه «حمار» آمده شاید به خاطر این که یک مقداری بتواند در رو هم
داشته باشد، آن را هم مطرح کرده؛ ولی حاکم نیشابوری دیگر به صراحت مطرح کرده است.

«والسلام علیکم ورحمة الله»